«جستارهایی در امکان یا امتناع اصلاح رژیم پهلوی» در گفت‌وشنود با دکتر جواد منصوری

تجربه مردم از رفتار شاه جامعه را به سوی انقلاب سوق داد

سمانه صادقی

گفت‌وشنود پی آمده، حلقه‌ای دیگر از بررسی «امکان یا امتناع اصلاح رژیم پهلوی» است. در این مصاحبه، دکتر جواد منصوری تاریخ‌پژوه و از مبارزان نام‌آشنای دوران انقلاب اسلامی با ارائه استدلال‌ها و استناداتی، انگاره اصلاح‌پذیر بودن حکومت شاه را غیرواقع‌بینانه و مردود می‌شمارد. امید آنکه این رشته گفت‌وگوها، تاریخ‌پژوهان معاصر و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

آیا به اعتقاد شما، انقلاب اسلامی ایران یک پدیده غیرقابل اجتناب بود و مثلاً امکان نداشت که از رویکرد اصلاح تدریجی برای تغییر شرایط دوران پهلوی‌ها استفاده کرد؟

بسم الله الرحمن الرحیم. اولین نکته‌ای که به ذهن می‌رسد، این است که اساساً چرا بعد از گذشت چند دهه از پیروزی انقلاب اسلامی، این سؤال مطرح شده است؟ این نکته بسیار مهمی است و ما باید بدانیم که هدف از این سؤال چیست؟ طرح چنین سؤالی معطوف به قبل از انقلاب است یا به بعد از انقلاب توجه می‌دهد؟ یعنی آیا در مورد اینکه چرا انقلاب شد، تردید وجود دارد و در پی دلایل رخ دادن آن هستند؟ یا اینکه پس از آن که انقلاب اسلامی به وقوع پیوست، اتفاقاتی افتاده که سؤال‌کنندگان را به این نقطه سوق داده است؟ در ادامه سؤال دوم، جای این پرسش هم هست که آیا انقلاب اسلامی به اهداف خودش رسیده یا نه؟ همانطور که اشاره کردم، قبل از هر چیز باید به این دو نکته دقت کرد. به همین دلیل، باید به سؤال شما، اینطور پاسخ داده شود که به هر حال ۵۷ سال حاکمیت خاندان پهلوی نشان داد که این تبار، تابع قانون و حافظ منافع ملی و حتی پایبند به عقاید، ارزش‌ها و هویت مردم ایران نیستند. خاندان پهلوی به هیچ عنوان حاضر نبودند که حقوق ملت ایران را چه به لحاظ مادی و چه به لحاظ معنوی، رعایت و بر اساس اصول متعارف و بر مبنای قانون، حکومت کنند. لذا ملت ایران در یک اقدام کاملاً منطقی و به یک معنا اضطراری، ناچاراً تصمیم به سرنگونی این رژیم گرفت که با از میان بردن این رژیم سلطنتی فاسد، حکومت دیگری را جایگزین آن کند. بنابراین وقوع انقلاب، یک ضرورت برای ملت ایران بوده است و این مسئله‌ای بود که با تصمیم ملت ایران انجام گرفت چون وقتی ۹۸درصد از مردم ایران روز ۱۲ فروردین ۱۳۵۸، به پای صندوق‌های رأی آمدند و به جمهوری اسلامی رأی دادند، نشان‌دهنده این است که انقلاب باید انجام می‌شده و خواست ملت ایران بوده است. علاوه بر اینکه نظام جمهوری اسلامی هم نظام مطلوب مردم ایران بوده است. ناگفته نماند که کم و بیش، همه دنیا قبول دارند که انتخابات و همه‌پرسی که روز ۱۲فروردین ماه انجام شد، کاملاً آزاد بوده است.

شاید ادامه منطقی سؤال نخست، این باشد: به نظر شما، آیا رژیم پهلوی اصلاح‌پذیر بود؟ و صرفنظر از این مسئله، آیا می‌توان رژیم‌هایی چون پهلوی را به پذیرش اصلاح و رفُرم وادار کرد؟

در طول ۵۷ سال سلطنت خاندان پهلوی، موارد متعددی پیش آمد که مردم چه به صورت قانونی و چه به لحاظ اضطراری و قیام در مقابل تصمیمات رژیم پهلوی ایستادند، ولی باز هم خاندان سلطنتی و عوامل رژیم پهلوی به هیچ عنوان در رفتار ضدمردمی و ضداسلامی خود تغییری ندادند. به عنوان مثال دوماه پس از کشتار ۱۷ شهریور و همچنین دو روز پس از کشتار دانش‌آموزان و دانشجویان در واقعه ۱۳ آبان ۱۳۵۷، محمدرضا پهلوی در ۱۴ آبان ۱۳۵۷ در بیانیه‌خوانی‌ای که از رادیو و تلویزیون پخش شد، به صراحت خطاب به مردم گفت: «در فضای باز سیاسی که از دو سال پیش به تدریج ایجاد می‌شد، شما ملت ایران علیه ظلم و فساد به پا خواستید. انقلاب ملت ایران نمی‌تواند مورد تأیید من به عنوان پادشاه ایران و به عنوان یک فرد ایرانی نباشد... من آگاهم که به نام جلوگیری از آشوب و هرج و مرج، این امکان وجود دارد که اشتباهات گذشته و فشار اختناق تکرار شود. من آگاهم که ممکن است بعضی احساس کنند که به نام مصالح و پیشرفت مملکت و با ایجاد فشار، این خطر وجود دارد که سازش نامقدس فساد مالی و فساد سیاسی تکرار شود، اما من به نام پادشاه شما، بار دیگر در برابر ملت ایران سوگند خود را تکرار می‌کنم و متعهد می‌شوم که خطاهای گذشته هرگز تکرار نشود، بلکه خطاها از هر جهت نیز جبران گردد. من نیز پیام انقلاب شما ملت ایران را شنیدم!» اما می‌بینیم که با دستور امریکا، ژنرال هایزر در ۱۴ دی ۱۳۵۷ وارد ایران می‌شود که سیاست سرکوب رژیم پهلوی را با خشونت بیشتری ادامه دهد! سیاست سرکوبی که همچنان تا پیروزی انقلاب اسلامی ادامه داشت. بنابراین رژیم پهلوی، اصلاح‌پذیر نبود و سقوط چنین حکومتی، بسیار واقع‌بینانه و منطقی بوده است.

با فرض پذیرش اصلاح توسط رژیم پهلوی آن هم در مدتی معین، چه تضمینی وجود دارد که رژیم‌هایی اینچنین به محض قدرتمند شدن تمام دستاوردهای اصلاحی را از بین نبرند؟

هیچ تضمینی وجود ندارد! اتفاقاً لااقل در طول ۳۷سال سلطنت محمدرضا پهلوی، چندین بار صحبت از انجام اصلاحات و ایجاد دموکراسی و عمل به قانون شد که مثلاً: ما می‌خواهیم طبق قانون فقط سلطنت کنیم! اما رژیم نهایتاً همان شیوه سرکوب و تأمین منافع غرب را ادامه می‌داد. لذا برای بار اول نبود که رژیم پهلوی صحبت از اصلاح می‌کرد. مردم اساساً بر اساس تجربه‌های پیشین، به این نتیجه رسیده بودند که این وعده‌ها پوچ است! اولین بار که محمدرضا پهلوی صحبت از انجام اصلاحات در کشور کرد، در شهریور ۱۳۲۰ بود. محمدرضا پهلوی در آن تاریخ در مجلس شورای ملی به صراحت اظهار کرد: «من از این لحظه به بعد، طبق قانون‌اساسی عمل خواهم کرد!» یعنی فقط شاه مشروطه خواهم بود، ولی مگر بعداً چنین کاری کردند؟ او بعدها در سال ۱۳۲۷ یا پیش از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ یا در سال ۱۳۴۱ و حتی در ۱۴ آبان ۱۳۵۷ هم گفت: من می‌خواهم از این لحظه به بعد فقط سلطنت کنم! ولی بلافاصله پس از آن، حکومت نظامی تشکیل و دستور سرکوب بی‌حد و حساب مردم را داده بود! توجیه شاه درباره این اقدامات سرکوبگرانه هم این بود: «برای برقراری امنیت، هر چقدر که امکان دارد، می‌توان آدم کشت، بعداً اگر لازم شد طبق قانون عمل می‌کنیم.» اما در این میان، مهم این است که اساساً رژیم پهلوی، اعتقادی به قانون نداشت!

در ابتدای گفت‌وگو اشاره کردید که وقوع انقلاب اسلامی امری ضروری بوده است. اما آنگونه که امروزه ادعا می‌شود، وضعیت اقتصادی و معیشتی مردم در دوران حاکمیت پهلوی، مطلوب بوده است! ارزیابی شما از این ادعا چیست؟

اینجا این سؤال مطرح می‌شود که اگر واقعاً وضعیت مردم مطلوب بوده، چرا این جمعیت‌های میلیونی، علیه رژیم پهلوی قیام کردند و دهها هزار شهید دادند و بعد در ۱۲ فروردین ۱۳۵۸، پای صندوق‌های رأی رفتند و به جمهوری اسلامی «آری» گفتند؟ آیا این موارد می‌تواند نشان‌دهنده این باشد که وضع مردم ایران خوب بوده است؟ اگر فقط ۱۰درصد از مردم ایران قیام کرده یا حتی ۲۰درصد یا ۳۰درصد یا ۵۰درصد از مردم ایران پای صندوق رأی آمده بودند، ما می‌توانستیم بگوییم نیمی از مردم از وقوع انقلاب راضی بوده و نیمی دیگر راضی نبوده‌اند. ولی وقتی ۹۸درصد از مردم ایران پای صندوق رأی می‌روند و می‌گویند: جمهوری اسلامی را می‌خواهیم، این چه مفهومی دارد؟ غیر این است که ما از وضعیت خودمان، چه به لحاظ مادی و چه به لحاظ معنوی و به عبارت دیگر، به لحاظ هویت ملی و دینی، ناراضی بوده و هستیم و چون امیدی به آینده نداشته‌ایم، انقلاب کرده‌ایم؟

اما جریان سلطنت‌طلب «فاصله‌گیری شاه از امریکا و اروپا» را به عنوان یکی از دلایل وقوع انقلاب مطرح می‌کند. دیدگاه شما در این مقوله چیست؟

این هم یکی از همان حرف‌های بسیار غیرواقع‌بینانه و غیرمنطقی است. به قول ماروین زونیس نویسنده کتاب «شکست شاهانه» که می‌گوید: «شاه نادرترین متحد امریکا در جهان بود و سقوط او، چنان خسارتی به امریکا وارد ساخت که دیگر قابل جبران نیست!» واقعاً هم همینطور است. لذا با توجه به اینکه امریکایی‌ها در طول دوران سلطنت محمدرضاپهلوی، در ایران همه کاره بودند، به چه دلیل باید او را کنار بزنند؟ اسدالله عَلم در یادداشت‌های خود به موارد متعددی از نفوذ و سلطه امریکایی‌ها در امور کشور اشاره کرده است. مثلاً می‌نویسد: «امروز با اعلیحضرت صحبت کردم و ایشان به من گفت: برو و به هر آنچه سفیر امریکا خواسته عمل کن!» این کتاب را که ما ننوشته‌ایم، این کتاب دستخط اسدالله عَلم، وزیر وقت دربار است! حتی ضدانقلاب هم نتوانسته منکر این یادداشت‌ها بشود! در یکی دیگر از مجلدات این کتاب، اسدالله علم نوشته است: «امروز خدمت اعلیحضرت رفتم و نامه نیکسون (رئیس‌جمهور وقت امریکا) را به ایشان نشان دادم که چهار دستور به ما داده بود! وقتی من اولی و دومی را مطرح کردم، شاه یک مقدار در فکر فرورفت و گفت: قرار بود که به شکل دیگری به این مواردی -که نیکسون در نامه مطرح کرده- عمل شود.» عَلم در جواب می‌گوید: «اعلیحضرت، شما که می‌دانید زندگی ما وصل به امریکاست، دیگر برای چه چانه می‌زنید! شاه گفت: برو و به هر چه می‌گویند، عمل کن!» بنابراین این مسئله را شاه بعد از اینکه از ایران فراری شد، به عنوان یک توجیه یا بهانه مطرح کرد: بله، امریکایی‌ها از من حمایت نکردند! واقعاً امریکا، چه کاری می‌خواست در ایران انجام دهد که انجام نداده بود؟ امریکا و انگلیس برای حفظ رژیم پهلوی، از هیچ اقدام و سیاستی دریغ نکردند. اعزام یکی از بلندپایه‌ترین نظامیان امریکایی به ایران، به همین منظور صورت گرفت. این مسائل همگی نشان‌دهنده دوستی و حمایت امریکا و انگلیس از شاه است. لازم است که ما به این نکته توجه داشته باشیم که امریکایی‌ها، مطلقاً طرفدار انقلاب نبودند و مطلقاً دست از حمایت از شاه نکشیدند! حتی امریکایی‌ها، بنا به شرایط ویژه‌ای که ایران دارد تا ۱۰۰ سال دیگر هم مطلقاً از خیال تسلط بر ایران دست بر نمی‌دارند!

از دیگر محورهای تبلیغات جریان سلطنت‌طلب، برای باوراندن تئوری «فاصله شاه با امریکا و اروپا»، نقش شاه در تعیین قیمت نفت در اوپک است! آیا چنین مسئله‌ای صحت دارد؟

امریکایی‌ها بلافاصله بعد از افزایش قیمت نفت، قراردادی با ارتش ایران برای فروش ۷/۷ میلیارد دلار اسلحه بستند! بنابراین قیمت نفت با اشاره امریکایی‌ها بالا برده شد که آنها بتوانند با قیمت بیشتری اسلحه بفروشند! یعنی اگر امریکا می‌خواست ۷/۷ میلیارد دلار اسلحه به ایران بفروشد، با قیمت نفتی که قبلاً بود، اصلاً امکان نداشت! لذا امریکایی‌ها باید قیمت نفت را افزایش می‌دادند که بتوانند با قیمت بالا به ایران و سعودی و دیگر کشورهای منطقه، سلاح بفروشند. این سیاست در ابعاد و اشکالی جدید، همچنان در منطقه خاورمیانه دنبال می‌شود! منتها شاه این مسئله افزایش قیمت نفت را با یک ترفند تبلیغاتی به خودش مربوط کرد، در حالی که اصلاً چنین اختیاری نداشت!

حتی در سالیان اخیر در برخی رسانه‌های محور عبری- عربی ادعا می‌شود: به این دلیل در ایران انقلاب به وقوع پیوسته که شاه می‌خواسته خیلی سریع، توسعه اقتصادی را در ایران پیش ببرد. در این باره چه تحلیلی دارید؟

واقعاً کدام تفکر می‌پذیرد که چون در زمان حاکمیت پهلوی، سرعت پیشرفت کشور بسیار بود، مردم انقلاب کردند؟! کتاب شعارهایی که در زمان انقلاب داده می‌شد، منتشر شده و موجود است. در این کتاب، یک شعار پیدا نمی‌شود که مردم علیه پیشرفت علمی و صنعتی کشور، واکنشی نشان داده یا شعاری داده باشند. اتفاقاً یکی از نظریه‌هایی که در مورد توجیه انقلاب اسلامی از سوی غرب مطرح شده، این است که ملت ایران به دلیل مذهبی بودن، نتوانستند سرعت غربی شدن و تحول را تحمل کنند! البته حضرت امام در روز ورود به ایران، جواب آنها را دادند: «ما با سینما و تلویزیون و هنر مخالف نیستیم، ما با فحشا مخالفیم!...» یعنی ما با سینما و تلویزیون مخالفت نداریم، اما با فحشایی که از طریق سینما و تلویزیون منتقل شود، مخالفیم. به عبارتی ما به ابزار کاری نداریم، بلکه با محتوایی که در این تکنولوژی نهفته است، کار داریم. ما با ظلم و ستمی که توسط تکنولوژی بر انسان‌ها اعمال می‌شود، مخالفیم. کسانی که با انقلاب اسلامی مخالف بودند، بسیار تلاش کردند این تصور غلط را جا بیندازند: ما با رسانه‌ها، اعم از تلویزیون و سینما و سایر مظاهر تمدن مخالفیم، درحالی که بحث ما، بر سر نحوه استفاده از آنها بود و در واقع، با محتوا و اهداف پشت سرِ آنها مشکل داشتیم! کما اینکه دیدیم بعضی از این ابزارها، نه تنها پس از انقلاب کنار گذاشته نشدند، بلکه توسعه هم پیدا کردند.

امریکایی‌ها برای حفظ رژیم پهلوی، چه طرح‌های دیگری را در دستور کار داشتند؟

امریکایی‌ها، تمام تلاش خود را برای جلوگیری از سقوط سلطنت پهلوی به کار گرفتند. آنها هم خط سرکوب را پیش بردند و ژنرال هایزر را به ایران اعزام کردند، هم از سوی دیگر از طریق ویلیام سولیوان سفیر وقت امریکا در کشورمان و دیگر نیروهای سفارت امریکا، طرح گفت‌وگوهای دیپلماتیک و رایزنی‌های سیاسی را با برخی چهره‌های انقلابی دنبال می‌کردند. در واقع امریکایی‌ها علاوه بر سیاست سرکوب، سیاست فریب را هم به کار گرفتند. اما مردم دیگر، هیچ اعتمادی نه به شاه و خاندانش و نه به امریکا و عواملش و نه به جریان‌های لیبرال و سکولار و غرب‌گرا نداشتند. لذا اولین روزی هم که بختیار روی کار می‌آید، مردم علیه او شعار می‌دهند: ما او را نمی‌خواهیم، ما می‌خواهیم کل این سیستم را تغییر دهیم، حالا اینها ازهاری را برکنار می‌کنند و به جایش بختیار را می‌آوردند! (اینها مضامین این شعارهاست)

> **با دستور امریکا، ژنرال هایزر در ۱۴ دی ۱۳۵۷ وارد ایران می‌شود که سیاست سرکوب رژیم پهلوی را با خشونت بیشتری ادامه دهد! سیاست سرکوبی که همچنان تا پیروزی انقلاب اسلامی ادامه داشت. بنابراین رژیم پهلوی، اصلاح‌پذیر نبود و سقوط چنین حکومتی، بسیار واقع‌بینانه و منطقی بوده است**

> **لااقل در طول ۳۷سال سلطنت محمدرضا پهلوی، چندین بار صحبت از انجام اصلاحات و ایجاد دموکراسی و عمل به قانون شد که مثلاً: ما می‌خواهیم طبق قانون فقط سلطنت کنیم! اما رژیم نهایتاً، همان شیوه سرکوب و تأمین منافع غرب را ادامه می‌داد. مردم اساساً بر اساس تجربه‌های پیشین، به این نتیجه رسیده بودند که این وعده‌ها پوچ است**

همانطور که اشاره کردم، امریکایی‌ها حتی بعد از اینکه بختیار را به عنوان آخرین راه‌حل برای بقای سلطنت پهلوی انتخاب کردند، هایزر را به ایران می‌فرستادند! هایزر در خاطرات خود می‌نویسد: «من زمانی که به ایران آمدم و ارتش را سازماندهی کردم، ژنرال جونز- رئیس ستاد ارتش امریکا- به من گفت: آیا ارتش ایران، آمادگی برای انجام این کودتا را دارد یا ندارد؟ و من گفتم: تمامی کارها انجام شده و به نظر من، ارتش توانایی انجام این کار را دارد!» هایزر همچنین در بخش دیگری از خاطراتش می‌نویسد: «آقای هرولد براون- وزیر دفاع امریکا- در تماسی که با من داشت، از من خواست به او بگویم در صورت کودتا، میزان خونریزی چقدر خواهد بود و چه تعداد کشته خواهند شد؟ به او گفتم: به نظرم تعداد کشته‌ها نسبتاً بالاست... اضافه کردم: این نکته را باید در آینده در نظر داشت که فدا کردن جان یک انسان، تصمیم بسیار سختی است، اما وقتی صحبت از جنگ می‌شود، باید کودتا را با خسارت‌های دیگر مقایسه کنیم. شاید مرگ ۱۰هزار تن، بتواند جان یک میلیون نفر را نجات دهد!» در واقع امریکایی‌ها، همه گونه امکاناتی را که برای بقای رژیم پهلوی لازم بود، فراهم کرده بودند، اما نهایتاً نتوانستند در برابر انقلاب مردم ایران مقاومت کنند! حتی در ابتدا درک پذیرش پیروزی انقلاب مردم ایران، برایشان بسیار سخت و تلخ بود. در باب حیرت و انفعال امریکا در باب انقلاب، رئیس سازمان سیا، چند روز پس از پیروزی انقلاب ایران می‌گوید: «آنچه در ایران اتفاق افتاد، یک واقعه فوق‌العاده نبود، بلکه یک واقعه عجیب بود! زیرا ما ایران را به گونه‌ای ساخته بودیم که قرار بود برای همیشه در آنجا بمانیم! ولی نمی‌دانیم چطور شد که ما را از ایران بیرون کردند!» هرچند که از سال ۱۳۶۴، غرب با تشکیل یک مجموعه از کارشناسان ایرانی و اسلام‌شناسان در سازمان‌های اطلاعاتی غرب، مانند سازمان سیا و سازمان اطلاعاتی آلمان تا حدودی توانستند چرایی انقلاب اسلامی ایران و چگونگی مقابله با آن و حتی سقوط آن را تحلیل کنند، اما تاکنون نتیجه مهمی و قابل توجهی نگرفته‌اند. حالا کسانی که صحبت از این می‌کنند: این امریکا بود که زیرپای شاه را خالی کرد، غالباً این حقیقت را می‌دانند، ولی فقط یا می‌خواهند توجیه کنند یا دیگران را به گمراهی برسانند! والا مطلقاً چنین مسئله‌ای صحت ندارد که امریکا می‌خواست رژیم پهلوی سرنگون شود. قطعاً امریکایی‌ها، بقای رژیم پهلوی را می‌خواستند و کنفرانس گوادلوپ را هم به همین خاطر تشکیل دادند که چگونه بتوانند حکومت پهلوی را حفظ و همچنان به مردم ایران تحمیل کنند.

قطعاً در غلبه اراده ملت ایران بر ابرقدرتی چون امریکا و براندازی دودمان پهلوی، مدیریت این حرکت و اندیشه‌های حاکم بر آن، جایگاهی ویژه دارد. از دیدگاه شما چرا حضرت امام انقلاب را بر اصلاح تدریجی سیستم ترجیح دادند؟

حضرت امام از سال ۱۳۴۱ مسیر جدیدی را در عالم سیاست آغاز کردند. در این مسیر مردم با ایمان و وحدت و پیوندشان با رهبری دینی و سیاسی، قدرت جدیدی را ایجاد کردند که این قدرت جدید، تقریباً برای دولت‌های معاصر ناشناخته بود! این قدرت جدید با تفکر نشئت گرفته از اهل‌بیت(ع) و ایمان به ارزش‌ها، شهادت و اتکا به فلسفه عاشورا، در مقابل قدرت‌های بزرگ ایستاد و به پیروزی رسید. در ادامه این پیروزی، نظام برآمده از انقلاب اسلامی با همین فرهنگ و همین نیرو، توانست ۴۲ سال مقاومت کند و باقی بماند و هم اینک قدرت‌های بزرگ را به چالش بکشد. پاسخ شما این است که امام ساختارهای موجود در دوران پهلوی را کاملاً ناکارآمد و فاسد می‌دانستند و به همین دلیل، تصمیم به انقلاب گرفتند. وقایع تاریخی پیش از آن نیز هر انسان عاقلی را به این نتیجه می‌رساند.

هدف از تطهیر رژیم پهلوی در فضای مجازی چیست و چقدر روایاتی که در این زمینه بیان می‌شود، مبتنی بر واقعیت است؟

انسان‌ها، افراد و گروه‌ها در یک مواقعی که هیچ گونه استدلال و منطق و عقلانیتی در چنته ندارند، از روی ناچاری مطالبی را عنوان می‌کنند که حتی خودشان هم به آن اعتقادی ندارند! آنها در واقع با مطرح کردن چنین مسائلی، فقط می‌خواهند به حریفشان ضربه‌ای وارد کنند! یعنی آن کسی که رژیم پهلوی را تبلیغ می‌کند، آنطور نیست که اعتقادی به گفته خود داشته باشد. بلکه می‌خواهد از این طریق، لطمه‌ای به جمهوری اسلامی وارد کند! والا برای شناخت رژیم پهلوی، کافیست کتاب خاطرات اسدالله عَلم (وزیر وقت دربار) را بخوانند. مطمئناً مبلغان رژیم پهلوی بعد از خواندن مطالب این کتاب، نمی‌توانند از آن رژیم حمایت و تبلیغ کنند. عَلم در یادداشت‌های خود صریحاً به شاه می‌گوید: «در مملکت دزدی و فساد است، هویدا فراماسون و بهائی و نوکر امریکایی‌هاست، اما شاه در پاسخ فقط می‌گوید: حالا باشد!» این مطالب را عَلم نوشته است، نه یکی از عوامل جمهوری اسلامی! حال با فرض به اینکه صحبت‌های این افراد در مورد پهلوی درست باشد، بفرمایید: قیام میلیون‌ها ایرانی علیه رژیم پهلوی، به چه دلیل بود؟ همه مردم از روی ناآگاهی، بی‌سوادی و جهالت قیام کردند؟ وقتی میلیون‌ها انسان در مقابل گلوله می‌ایستند و می‌گویند: ما همه سرباز توایم خمینی، گوش به فرمان توایم خمینی و مأموران رژیم آنها را قتل‌عام می‌کنند، چه تفسیری از این مسئله می‌توان داشت؟ به نظر من، ماجرا واضح‌تر از آن است که نیازی به توضیح داشته باشد. از اول تا آخر ماجرای تطهیر، یک ترفند و بازی، بیشتر نیست!

آیا اساساً انقلاب، امکان استقرار ساختارهایی بهتر از ساختارهای پیشین را دارد؟ یا آنگونه که برخی ادعا می‌کنند، انقلاب امکان جایگزینی نظام و چهره‌های مجرب و بهینه نسبت به گذشته را ندارد؟

البته همانطور که اشاره کردم، اینها نظراتی است که افرادی با شرایط اکنون خود می‌گویند، اما اینکه لزوماً این نظرات واقع‌بینانه یا منطقی باشد، بحث دیگری است. در این میان اما مسئله مهم این است که ما در مورد ضرورت انقلاب بحث می‌کنیم که ملت ایران به این نتیجه رسیدند که چاره‌ای جز انقلاب کردن ندارند. اما اینکه آیا بعد از انقلاب، مسئولان توانستند به آرمان‌ها و اهدافی که مورد نظر انقلاب بود، برسند یا خیر؟ سؤال دیگری است. حضرت امام جمله قشنگی در این زمینه دارند. ایشان می‌فرمایند: «ما انقلاب کردیم، ولی انقلابی عمل نکردیم!» این سخن کنایه از این دارد که در واقع، ما متأسفانه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، متناسب با آن آرمان‌ها و اهداف و ارزش‌هایی که مورد نظرمان بود و باید طبق آن حکومت تشکیل می‌دادیم و ساختارهایی متناسب با آن اهداف تأسیس و ایجاد می‌کردیم، عمل نکردیم! اولین دولت ما پس از پیروزی انقلاب، دولت مهندس بازرگان بود. دومین دولتمان هم دولت بنی‌صدر بود. دولت بعدی‌مان هم که به شهادت آقای رجایی منجر شد و همینطور سیستم ادامه پیدا کرد تا به امروز! اما اینکه آیا انقلاب اساساً اتفاق درستی بوده یا نه، تردیدی وجود ندارد که انقلاب باید انجام می‌شد و حق مردم ایران بوده که انقلاب بکنند و رژیمی فاسد را سرنگون سازند.

پشیمانی برخی از افراد دارای سوابق انقلابی، نسبت به دستاوردهای انقلاب اسلامی و روی آوردن به تئوری اصلاح را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

اینها کسانی هستند که معترض به عملکردهای پس از انقلابند. این اشتباه بزرگی است که بگوییم نباید انقلاب می‌شد. این طرز فکر غلط است. چون باید انقلاب می‌شد، اما در کنارش باید رفتارها، ساختارها و سیاست‌های درست هم شکل می‌گرفت. این دو مسئله را دقیقاً باید از هم جدا کرد! آنکه می‌گوید کاش انقلاب نشده بود، یا معادله را نمی‌فهمد یا سفسطه می‌کند و قصد شلوغ‌کاری دارد! چون وقوع انقلاب، ضرورت داشت و اساساً بدون اینکه محصول اراده یک فرد یا حزب و گروه خاصی باشد، محصول اجماع طبیعی مردم بود. حاکمیت پهلوی، وابسته، فاسد، ظالم و جانی بود و باید سرنگون می‌شد. اما ما هم باید پس از انقلاب، درست عمل می‌کردیم. با این همه، یادمان باشد که انسان ذاتاً می‌تواند از منهای بی‌نهایت تا مثبت بی‌نهایت، نوسان داشته باشد! این تصور که دیدگاه یک فرد، همانطور که هست برای همیشه باقی می‌ماند، صددرصد اشتباه است! اینکه دائماً می‌گویند: بالاترین دعا این است که خدا عاقبت ما را به‌خیر کند، یعنی اینکه هر لحظه ممکن است که ما منحرف شویم! در طول تاریخ، موارد فراوانی از اینگونه انحرافات بوده است. حال چه از این طرف به آن طرف یا بالعکس، تفاوتی ندارد. به عنوان مثال، یزید ریاحی از طرف سپاه دشمن به سمت امام حسین(ع) می‌آید. از این طرف هم شمربن ذی‌الجوشن را داریم که به آن طرف رفته است! اینها زندگیِ جاری انسان‌هاست! من حتی کسی را می‌شناسم که تا زمان وقوع انقلاب به تمام معنا انسان شروری بود، اما بعد از انقلاب، توبه کرد و در روز عاشورا در جبهه جنگ شهید شد و تمام بدنش سوخت! او در وصیتنامه‌اش نوشته بود: «از خدا می‌خواهم که بدنم سالم به آن دنیا نرود، چون خیلی گناه کرده است!» از طرف دیگر، ما کسانی را هم داریم که به لحاظ مبارزات علیه پهلوی، پرونده‌های قطوری در ساواک دارند که شاید نزدیک به ۶۰۰-۵۰۰ صفحه باشد. حتی در کارنامه مبارزاتشان، زندان و تبعید را هم دارند، اما از فردای سقوط رژیم پهلوی چون پست و مقامی به آنها ندادند، ضدانقلاب شدند! لذا همه در حال تغییر هستند و جای تعجبی ندارد که تغییر نگرش و مسیر دهند. بزرگی به بزرگ دیگری گفت: «اگر یک دعای مستجاب از خدا بخواهی، چه خواهد بود؟ آن فرد گفت: از خدا علمی می‌خواهم که به همه سؤالاتم پاسخ دهد. اما آن عالم بزرگ به او گفت: از خدا بخواه که عاقبت تو را به خیر کند!» ما هم برای خود و همه، همین دعا را می‌کنیم.